

دیباچه

تاریخچه زندگانی و نیز دوران‌شناسی سعدی به گونه‌ای ناشناخته در هاله‌ای از شک و گمان‌ها و ظن‌هایی غریب فرو رفته و تاکنون شواهد و مدارک مستدل و صریح مبنی بر دستیابی به حقیقتی واحد پیرامون وی در تذکره‌ها و کتب تاریخی و یا آثار خود شیخ یافته نشده است و تمامی آنچه را که از وی باز می‌شناسیم، حدس‌ها و گمانه‌هایی است مبنی بر برداشت‌هایی که گاهاً چندان استوار نیز به نظر نمی‌رسد.

این بدان معنی است که متأسفانه پیرامون شخصیت سعدی، زندگی، جوانی، محل اقامت، تحصیل، مسافرت‌های احتمالی و نیز چگونگی گذران زندگی در طول دوران‌های مختلف، روابط وی با شاعران و نویسندگان، حاکمان و دوستان و... تحقیقاتی خلّاقانه و یا نوگسترانه مستدل صورت نگرفته است تا براساس آن به حقایق روشنی و بنیادین از سعدی بزرگ، دست پیدا کنیم.

آنچه را که از خلال حکایات گلستان و قصاید بوستان به دست آورده‌ایم، نیز به اعتقاد برخی تنها می‌توان «قاب‌هایی دانست که سعدی مطالب خود را در آن گذاشته و نباید از آنها صحت تاریخی متوقع بود... پس ناچار نباید دنبال سعدی تاریخی رفت، بلکه باید دنبال سعدی شتافت که گلستان را نوشته، بوستان را به نظم آورده، قصاید ارزنده و غزلیات بی‌مانندی سروده است. اساساً سعدی حقیقی آن است که از این آثار سر بیرون می‌آورد... تراوش‌های روح سعدی بهتر از هر کتاب تاریخی او را به ما نشان می‌دهد»^۱.

به باور این اندیشه است که برخی جستن حقایق عقلانی و فکری سعدی را در آثارش، منوط به بازیابی قوت و قدرت نهفته سعدی در طرز بیان و سبک سخن وی می‌دانند و

همین امر جز در سایه کشف اسرار ترکیبات و تلفیقات تار و پود سخن او و نیز درک ماهیت کلامش صورت نخواهد گرفت و خود، کلام سعدی را به گواه می‌گیرند که:

همه سرمایه سعدی سخن شیرین و این از او ماند، ندانم که چه با او

و یا:

اگر هست مرد از هنر بهره‌ور هنر خود بگوید نه صاحب هنر

و از این رهگذر به بازجست هنرهای کلامی سعدی پرداخته و قدرت بیانی و فن هنری او را در خلق کلامی که سهل و ممتنعش می‌دانند و خاص سعدی است، باز می‌یابند. و بدین ترتیب به «تأویل متنی» که در حکم شناخت معنای هر گزاره از سخن است، می‌پردازند و معتقد به نیت مؤلف و پیام حاصل از خلق اثر وی می‌باشند، نه شناخت وی و با خوانش آثار مؤلف تنها در کشف حقایق و مفاهیمی هستند که در لابه‌لای این متون نهفته است. آنان معتقدند که در بحث «بررسی گفتار و بیان خالق اثر»، می‌توان با عناصر اندیشه و ذهنیت اندیشگر ارتباطی بازیافت که ما را به شناخت بیشتر معانی و مفاهیم متن ره می‌نماید.

این دیدگاه همانند دیدگاه شلایرماخر است که: «هرگونه تلاش برای شناخت متون از راه زندگی مؤلف آنها را محکوم به شکست می‌دانست و می‌پرسید: آیا ما چیزی از زندگی افلاطون و ارسطو می‌دانیم؟»^۲ و از سویی دیگر نیز معتقد است که: «هر لحظه اثر هنری نشان از تمامی زندگی مؤلف دارد».^۳

بنابراین در باور این گونه افراد، آن چه که پیش و بیش از هر مسئله‌ای در رویارویی با متون ارزشمند ادبی، فلسفی، جامعه‌شناختی و... مطرح است، مفاهیم ارائه شده در آن است و از رهگذر دست‌یابی به نکات ارائه شده در این متون، خواننده قادر به درک و یا آشنایی با حقایقی از این دست می‌گردد.

در سوی دیگر محور اندیشگی پیرامون آثار و مؤلفان، گروهی دیگر حضور دارند که شناخت و آگاهی از شخصیت و دوران زندگی وی را بسیار مهم و قابل توجه دانسته، بار دیگر به دوران شناختی صاحب اثر و یا مطالعه آثار وی در صدد تبیین ناشناخته‌هایی از مؤلف می‌باشند و تا حدودی نیز به اندیشه گادامری نزدیک می‌شوند که: «تنها زمانی می‌توان متنی را شناخت که از پرسش‌هایی آگاهی یافته باشیم که متن باید به آنها پاسخ بدهد».^۴ و صراحتاً آگاهی از این پرسش‌ها را منوط به شناخت از مؤلف و یا صاحب اثر و تمامی ویژگی‌های اندیشگی وی اعلام می‌کند.

برخی دیگر نیز برآنند که «از بررسی نقادانه جزییات زندگی نامه شاعر، نه تنها احتمال تفسیر قضاوت‌های تاریخی درباره او انتظار می‌رود، بلکه این بررسی می‌تواند شرح و تفسیرهای مربوط به وی را از بنیاد دگرگون کند».^۵ و بدین ترتیب بررسی نقادانه اثر را به عنوان راه حلی در جهت کشف اسرار مؤلف و صاحب اثر معرفی می‌کنند.

از طرفی دیگر هم چنان این عقیده نیز وجود دارد که: «غالب مشاهدات و حکایات و مطالبی را که [سعدی] راجع به خود نقل می‌کند، معلوم نیست تا چه اندازه مقرون به حقیقت و واقع است ... و آن چه در این باب اصحاب تذکره و ارباب تواریخ نوشته‌اند، مشکوک و محل شبهه و تردید است...».^۶

عرصه این ناآشنایی‌ها و ناشناختگی‌ها تنها به قلمرو دوران شناختی زندگی سعدی و نیز عملکردهای وی محدود نمی‌گردد، بلکه گستره وسیعی از ابهامات را نیز پیرامون آثار وی، تردید در تعلق برخی آثار هم‌چون هزلیات به وی، تاریخ سرودن بخش‌های مختلف کلیات سعدی، نحوه و ترتیب قرار گرفتن این آثار و... را دربرمی‌گیرد که بی‌شک پس از گذر هفت قرن از حیات سعدی اندیشمندان، در کشوری که وی را چونان قله‌ای و ستاره‌ای تابناک در تاریخ تمدن، اندیشه و فرهنگ خویش می‌دانیم و بی‌شک علاقه‌مندان و دلبستگان به وی از شمار خارجند، چندان مطلوب و دل‌پسند به نظر نمی‌رسد.

برماست که با همتی بلیغ، به کشف نادانسته‌ها و ناشناخته‌ها کمر بندیم و با عزمی راسخ به اجماعی علمی دست یابیم، چرا که ناگفته بس پیداست که بر ذمه خویش دینی عظیم را به شیخ بزرگ و نیز نام نیک وی احساس می‌کنیم:

خرم تن آن که نام نیکش ماند پس مرگ جاودانی
این است جزای سنت نیک ور عادت بد نهی تو دانی

پی‌نوشت:

۱. دشتی، علی، قلمرو سعدی، زیر نظر مهدی ماحوزی، تهران، اساطیر، ۱۳۴۴، ص ۲۵ و ۲۶.
۲. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن ۱، نشانه‌شناسی و ساختارگرایی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۲۶.
۳. همان.
۴. همان، ص ۵۷۱.
۵. یان ریپکا، اتاکار کلیما...، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات گوتمبرگ و جاویدان خرد، ۱۳۷۰، ص ۳۷۲.
۶. سعدی، مصلح بن عبدالله، گلستان، تصحیح عبدالعظیم قریب، تهران، اقبال، ۱۳۶۱، مقدمه، ص یه.